جلسه 476

دوشنبه 20/02/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

یک مطلبی از بحث دیروز مانده عرض کنم:

مرحوم آقای خوئی فرمود اگر ادوات عموم نیاز داشته باشند به اجراء مقدمات حکمت در مدخول، ذکر ادوات عموم لغو می شود. و ما هم فرمایش ایشان را در اکرم عالما أی عالم شئت پذیرفتیم. در اکرم کل عالم گفتیم این کل برای افاده شمول است در مقابل بدلیت. در حالی که مقدمات حکمت می گفت عالم لابشرط است از قید زائد، اما بدلی است یا شمولی، اتفاقا اگر کل را نمی گفتند می شد اکرم عالما وبدلی بود. مقدمات حکمت فقط می گفت عالم لابشرط است تمام الموضوع است، اما حکم شمولی است؟ نه، کل آمده بیان می کند که حکم شمولی است. در اکرم عالما أی عالم شئت این فائده را هم که ندارد. چون اکرم عالما افاده بدلیت می کند بخاطر تنوین آخر عالما. اگر بنا باشد که أیّ عالم شئت هم مقدمات حکمت بخواهد پس چرا گفتید. مقدمات حکمت را که اکرم عالما هم داشت.

در این مطلب تأمل شد و نتیجه این شد که اشکال کنیم که ولو ما قائل بشویم که مدخول ادات عموم نیاز دارد به مقدمات حکمت، وبه اصطلاح ظهورش در نفی قید زائد ناشی است از سکوت، ولکن اتیان به ادوات عموم لغو نیست. چرا؟ برای اینکه سکوت مراتبی دارد و ممکن است یک مرتبه از ظهور سکوتی اقوی باشد از مرتبه دیگر. مثلا شما یک وقت سکوت محض می کنید نه از زید تعریف می کنید نه از عمرو. این ظهور سکوتی در این دارد که شما طرفدار زید نیستید و الا مثل بقیه طرفداران زید لااقل یک شعاری می دادید و یک سخنی می گفتید. اما بدتر از این، این است که بیائید از عمرو طرفداری کنید و نسبت به نام بردن زید سکوت کنید. شروع کنید از فضائل عمرو گفتن. این هم ظهور سکوتی است که شما طرفدار زید نیستید ولی این کجا وآن کجا. این ظهور سکوتی در عدم حمایت شما از زید اقوی هست از آن ظهور سکوتی اول که سکوت محض کرده بودید. اگر کسی بگوید اکرم عالما ظهور سکوتی اش این است که قید زائدی ندارد. اما وقتی می گوید أیّ عالم شئت ممکن است این هم ظهور ناشی از سکوت از بیان قید زائد باشد. چون می شود گفت أی عالم عادل شئت. ولکن چون ادات عموم را هم بکار بردید در کنار مقدمات حکمت، آن مرتبه قویه از ظهور سکوتی به وجود آمد.

پس اینکه مرحوم آقای خوئی فرموده لغو است اتیان به ادات عموم اگر بنا باشد ادات عموم نیاز داشته باشد به مقدمات حکمت در مدخولش، نه، لغو نیست. ولو ما قبول داریم که ادات عموم نیاز به مقدمات حکمت ندارد اما نمی شود بگوئیم امثال مرحوم نائینی ملتزم شده اند به یک کار لغو.

این راجع به بحث قبل.

اما راجع به جمع محلی به لام مثل العلماء:

مشهور می گویند العلماء از ادوات عموم است، یعنی وضع شده است این لام که دلالت بکند بر استیعاب تمام افراد عالم. العلماء در قوه این است که بگوئیم تمام افراد العالم. فقط فرقش با تمام افراد العالم این است که تمام مفهوم اسمی است، ولی العلماء مدلولش عموم حرفی است، مفهوم اسمی نیست. علماء وضع شده است برای افراد عالم المشتمل علی ثلاثة فصاعدا. جمع این است دیگر. جمع وضع شده است بر افراد ماده لابشرط از زیاده بر سه تا. مثل بیت. بیت وضع شده است بر ما یشتمل علی غرفة لابشرط من الزیادة. خانه یک اتاقه داریم، خانه ده اتاقه هم داریم، همه هم خانه هستند. العلماء هم وضع شده است برای افراد ماده که عالم هست لابشرط از زیاده نسبت به اقل الجمع. سه تا عالم علماء هستند، هزار عالم هم علماء هستند. العلماء می گوید علماء معنایش بود افراد العالم من الف ولام می گویم بگوئید تمام افراد عالم. این مدعای مشهور است.

صاحب کفایه ره فرموده: شما به قیافه العلماء نگاه کنید ببینید چه چیزی در العلماء هست که شما را به توهم انداخته که فکر کنید جمع محلی به لام وضع شده است بر افاده عموم. لام که در جاهای دیگر هم هست. در مفرد هم لام می آید، اکرم العالم. در عهد ذکری یا ذهنی یا حضوری هم لام می آید. اکرم العالم یعنی هذا العالم. پس لام که اقتضاء استیعاب نمی کند.

مدخول لام یعنی علماء که هیچ کس ادعا نمی کند افاده استیعاب داشته باشد. العلماء این مجموع یک وضع مستقلی داشته باشد بر افاده عموم، این هم محتمل نیست. پس به چه چیز العلماء دلتان را خوش کردید که فکر می کنید افاده عموم وضعی می کند.

اقول: انصاف این است که حق با صاحب کفایه است. چرا؟ برای اینکه اکرم العلماء ما قبول داریم که این العلماء افاده می کند که این حکم شمولی است نه بدلی. اگر می گفت اکرم علمائا، می شد بدلی، یعنی حداقل سه نفر از علماء را اکرام کن. اکرم العلماء این افاده می کند که حکم شمولی است. این درست. افاده هم می کند که وجوب اکرام رفته است روی افراد عالم. این هم درست. ولی این دلیل نمی شود که بگوئیم العلماء به معنای تمام افراد العالم است. نه، العلماء به معنای افراد العالم است، اکرم افراد العالم. ما برای اینکه قید زائد را نفی کنیم بگوئیم مراد از اکرم العلماء علماء عدول فقط نیست، مجبوریم از سکوت مولا مایه بگذاریم مقدمات حکمت جاری کنیم، بگوئیم مراد مولا از اکرم العلماء اگر علماء عدول بود سکوت نمی کرد.

شاهد بر این عرض ما این است که اگر مولا بگوید قلد الفقهاء، ممکن است در مقام بیان نباشد، فقط می خواهد بگوید لا تقلد غیر الفقهاء. قلد الفقهاء اما شرائط تقلید چیست فعلا در مقام بیان نیست. اما اگر می گفت قلد کل الفقهاء، یا قلد کل فقیه، نه دیگر، آن در مقام بیان بود، می خواست بگوید که شما باید از همه فقهاء تقلید کنید یا از هر فقیهی می توانید تقلید کنید. نفی قید زائد می کرد با بیان خودش نه با سکوت خودش.

یک شاهدی هم عرض کنم بر اینکه ما می گوئیم جمع محلی به لام مفید عموم نیست:

ببینید وجدانا چه فرق است بین اینکه بگویند اکرم العلماء من بلد یا اکرم علماء بلد، فرق می کند؟ خب اکرم علماء بلد جمع مضاف است بدون الف ولام، آن هم جمع مضاف به نکره است. ما نگفتیم اکرم علماء قم، اکرم علماء هذا البلد. بالاترش را گفتیم، اکرم علماء بلد. این وجدانا هیچ فرقی نمی کند با اکرم العلماء من بلد.

و اساسا به نظر ما کما سیأتی بیانه الف ولام هیچ معنایی ندارد جز اینکه مدخول خودش را در برابر تنوین تنکیر به شرط لا می کند. برای اینکه مدخولش تنوین تنکیر قبول نکند ما اول علماء الف ولام در می آوریم. فقط نقش الف و لام نقش حصانت از مدخول است در برابر تنوین تنکیر. ولذا در فارسی شما بجای العلماء می گوئید دانشمندان، بجای علمائا می گوئید دانشمندانی. یعنی دانشمندانی همان دانشمندان است منتهی با لحاظ بدلیت. لحاظ بدلیت که نکنید می شود دانشمندان. یعنی نسبت دانشمندان به دانشمندانی نسبت اقل واکثر است. دانشمندانی یک خصوصیت زائده دارد و هی البدلیة. دانشمندانی را اکرام کن، سه فرد از دانشمند را اکرام می کنیم امتثال کرده ایم. اما دانشمندان خصوصیت بدلیت ندارد. ولذا هیچ فرق نمی کند شما بگوئید اکرم العلماء من بلد، یا بگوئید اکرم علماء بلد. دانشمندان از شهری را اکرام کن، این ترجمه اکرم العلماء من بلد می شود، یا بگوئید دانشمندان شهری را اکرام کن که اکرم علماء بلد می شود. هیچ فرقی با هم نمی کند.

ولذا ما معتقدیم از خصوصیات کلام استفاده می شود عهد بودن و جنس بودن. مثلا وقتی شما می گوئید اشتریت کتبا فقرأت الکتب، این قرینه خطاب مقام است که می خواهید اشتریت الکتب یعنی اشتریت تلک الکتب. ولذا در فارسی چه می گوئید؟ می گوئید خریدم کتابهایی را پس خواندم کتابها را. خب از کجا فهمدید که آن کتابها را خواندید؟ خود این قرینه مقام وخطاب این است که مرادتان از خواندن کتابها را یعنی آن کتابها را. بجای اینکه بگوئید خریدم کتابهایی را و خواندم کتابها را، بجایش می گوئید فقرأت الکتب. همانطور که در فارسی الف ولام عهد نبود از قرینه خطاب فهمیدید عهد را، در عربی هم به وجدان ما همینطور است. اصلا الف ولام به قول مرحوم آخوند در یک بحثی گفت لیس الا للتزیین. فقط کارش تزیین است، البته ما عرض کردیم خرابکاری هم می کند جلو عروض تنوین تنکیر را بر مدخولش می گیرد.

ولذا اگر در یک خطابی بود اکرم العلماء، در یک خطاب دیگری بود لاتکرم الفاسق. آن مشهوری که می گفتند عام عند التعارض بر مطلق مقدم است. مشهور این را می گویند دیگر. می گویند اگر در یک خطابی بود اکرم کل عالم، این عام است، یک خطاب دیگری بود لاتکرم الفاسق این مطلق است، نسبت به عالم فاسق که تعارض بکنند اکرم کل عالم مقدم است چون عموم عام بیان است بر شمول. ظهور بیانی بر ظهور سکوتی عرفا مقدم است. ظهور اطلاق ظهور سکوتی است. ظهور عام ظهور بیانی است. بیان بر لابیان مقدم است. اینجور می گویند. اما همان احساسی که در اکرم کل عالم که هر عالمی را احترام کن با فاسق را احترام نکن به ما دست می دهد که هر عالمی را اکرام کن لابد می خواهد بگوید ولو فاسق باشد. ولذا اگر کنار هم بگویند خیلی روشن است، می گوید فاسق را احترام نکن وهر عالمی را احترام کن، این به ذهن می زند که می خواهد بگوید که عالم مستثنی است از آن لاتکرم الفاسق. هر عالمی را اکرام کن یعنی ولو فاسق باشد. ادعا این شده است و مشهور این را می گویند.

سؤال وجواب: ما بحث نمی کنیم در مبنا. مبنای مشهور این است که عام بر مطلق مقدم است عند التعارض. حتی مرحوم آخوند هم که حرف دارد می گوید من در عام ومطلق منفصلین اشکال دارم، در عام ومطلق متصلین حرف مشهور را قبول دارد، می گوید عام متصل به مطلق بر مطلق مقدم است عند التعارض بالعموم من وجه.

اما وجدانا وقتی می آییم به جمع محلی به لام، اکرم العلماء ولاتکرم الفاسق، اصلا این احساس به ما دست نمی دهد که عام اقوی ظهور است، یعنی اکرم العلماء را اصلا به ارتکاز عرفی ما عام نمی دانیم، آن هم مطلق است، منتهی جمعی است که مطلق است، لاتکرم الفاسق مفردی است که مطلق است.

پس اینکه از مرحوم آقای خوئی ظاهر می شود که ایشان جمع محلی به لام را از ادوات عموم می دانند، این به نظر ما قابل قبول نیست. ایشان در نکره در سیاق نفی و نهی قبول کرده است از ادوات عموم نیست، ولی در جمع محلی به لام ظاهرش این است که می گوید از ادوات عموم است، نه ما هیچ احساس نمی کنیم که جمع محلی به لام از ادوات عموم باشد. اگر از ادوات عموم بود باید شما جمع مضاف را هم از ادوات عموم بدانید، اکرم علماء بلد. ولا یلتزم به احد.

 حالا مشهور تقریبشان چه بود که گفتند جمع محلی به لام مفید عموم است؟

اینها دو جور تقریب دارند:

یک تقریب این است که گفته می شود که اصلا لام در جمع محلی به لام وضع لافادة العموم. اصلا لام یک معنایش عموم و استیعاب است. حالا نه اینکه وقتی در بقیه معانی استعمال می شود مثل تعریف جنس یا لام عهد مجاز باشد، که آقای خوئی فرموده اینکه خلاف وجدان است. شما می گوئید لام وضع شده است برای عموم یعنی در جاهای دیگر همه جا مجاز بکار رفته است. نه، لازمه حرف اینها این نیست که در بقیه جاها مجاز است. می تواند مشترک لفظی باشد. لام یک معنایش افاده عموم است، یک معنایش افاده تعریف جنس است، یک معنایش عهد است. یک معنایش هم در جمع محلی به لام گاهی افاده عموم می کند. البته گاهی هم در جمع محلی به لام افاده عهد می کند. اشتریت کتبا فقرأت الکتب. خب این افاده عهد می کند. یعنی در خود جمع محلی به لام هم همه جا لام به معنای عموم و استیعاب نیست. این یک تقریب.

اقول: جواب این تقریب واضح است. انصافا ما از لام چند معنا نمی فهمیم. مشترک لفظی بالوجدان نیست. و اینکه بگوئیم حقیقت در عموم است و مجاز در غیر آن، این هم به قول آقای خوئی خلاف وجدان است. ولذا ما نمی توانیم بگوئیم لام افاده عموم می کند لا بنحو الاشتراک اللفظی و لا بنحو المعنی الحقیقی المنحصر.

برای اینکه ما این را تأکید کنیم که لا لم یوضع لمعنی العموم، غیر از وجدان که وجدانا اقرء الکتب که در لام عهد بکار رفته است یا قرأت الکتب که لام عهد است، یا اینکه بگوید اکرم العلماء که آقایان می گویند لام عموم است، وجدانا معنای لام فرق نمی کند کما یشهد مرادف فارسی این جمله ها، غیر از این وجدان که ما ادعا می کنیم، غیر از او اصلا شما ببینید اکرم العلماء العدول، این الف ولام العلماء برای چی وضع شده است؟ برای افاده عموم مدخولش؟ خب مدخولش که علماء است. اکرم العلماء یعنی همه افراد عالم. خب اینکه با بعدی اش تناقض پیدا می کند که می گوید العدول. مدخول العلماء علماء است، دیگر العدول که مدخول الف ولام العلماء نیست. حالا در اکرم کل عالم عادل می توانستید بگوئید مدخول کل عالم عادل است نه عالم تنها. اما مدخول الف ولام العلماء که نمی شود بگوئیم علماء عدول است. مدخول لام العلماء علماء است دیگر. خب اگر مدخول لام العلماء علماء است و معنای این لام این است که اکرم تمام افراد العالم فاسقا کان أو عادلا، خب بعدش که می گوید العدول تناقض می شود. در همان مراد استعمالی تهافت رخ می دهد. بگوئی العالم عادلا کان أو فاسقا، بعد بگوئید إذا کان عادلا. خب تناقض می شود. در همان مرحله مدلول تصوری تناقض می شود.

سؤال وجواب: کل یک مفهوم اسمی است، کل اضافه شد به عالم عادل، اکرم کل عالمٍ عادلٍ، یعنی مدخول کل این وصف وموصوف بود. ولی مدخول لام العلماء که دیگر علماء با وصف العدول نیست. العلماء خودش یک لامی دارد که داخل شده است بر علماء، العدول هم یک لامی دارد که داخل شده است بر عدول. و اگر هم بگوید اکرم کل عالم إذا کان عادلا، او هم کشف می کرد که مدخول کل عالم عادل است که بگوید اکرم کل عالم إذا کان عادلا، یا حتی بگوید اکرم کل عالم ولاتکرم العالم الفاسق. آن هم عرفا کشف می کند که مدخول کل عالم عادل است. اما مدخول لام فقط علماء است. مدخول لام که دیگر علماء همراه با العدول نیست.

این هم شاهد عرفی بر اینکه لام در جمع محلی به لام لم یوضع للعموم.

سؤال وجواب: در العلماء العدول ال که بر سر همه در نمی آید. چون یا می گوئید علماء در اینجا بی معناست، مثل معدیکرب، که معدیکرب می شود یک لفظ واحد دال بر معنای واحد. خب علماء عدول که اینجور نیست. علماء خودش یک لفظ مستقلی است دارای معنای مستقل. خب این الف ولامی که بر سر علماء در آمده مدخولش علماء است. اگر مدخولش علماء است ولام افاده عموم می کند به لحاظ مدخولش، می شود اکرم العلماء یعنی هر عالمی باشد چه عادل و چه فاسق. خب با وصف العدول سازگار نیست.

تقریب دوم: تقریبی است که مثل مرحوم آقای خوئی پذیرفته اند. وآن این است که گفته می شود لام همه جا افاده تعیین می کند. حالا تعیین جنس، لیس الذکر کالانثی، تعیین جنس است، گاهی تعیین عهد می کند مثل اکرم الرجل. لام در همه جا معنای تعیین را افاده می کند.

حالا در اکرم العلماء فرض این است عهدی که در کار نیست. عهد نیست. عهد نیست تا بگوئید تعریف عهد است. فرق می کند با آن مثال اشتریت کتبا فقرأت الکتب. نه، ابتدا به ساکن گفت اکرم العلماء. خب این لام افاده تعیین عهدی که نمی کند. پس باید افاده تعیین افرادی یا تعیین جنسی بکند. افاده تعیین جنسی یعنی مثلا اینجور بخواهد بگوید، بگوید العلماء خیر من عالم واحد، یعنی یک دسته از علماء حداقل یک دسته سه نفره از علماء بهتر از یک عالم است. خب این تعریف جنس است. چه جور در ان الانسان لفی خسر تعریف جنس بود. لیس الذکر کالانثی تعریف جنس بود. العلماء خیر من عالم واحد هم همینطور. یا در تثنیه می گوئید العالمان خیر من عالم واحد، چون این دو عالم که یک جایی رفتند با هم مشغول بحث می شوند و هم برای خودشان مفید است و هم برای آن جامعه ای که در آن زندگی می کنند مفید است. العالمان خیر من عالم واحد، این می شود جنس تثنیه. العلماء خیر من عالم واحد می شود جنس جمع.

آنوقت این سه نفر علماء یک مصداق هستند برای العلماء خیر من عالم واحد. آن سه نفر از علماء سک مصداق دیگری هستند برای جنس جمع العلماء. این یک احتمال است. یک احتمال دیگر این است که بگوئیم العلماء تعیین افراد است، یعنی تمام افراد علماء.

تعریف جنس خلاف ظهور عرفی است. چون غالبا در جمع وقتی جمع را بکار می برند مرآة قرار می دهند برای افراد. این مثال العلماء خیر من عالم واحد اینها قرینه دارد که می خواهد بگوید یک دسته از علماء بهتر از یک فرد عالم هستند. اما در نوع موارد استعمال جمع که می کنند فانی می بینند ومرآة می بینند به افراد. متفاهم عرفی این است.

پس منحصر می شود ظهور لام در تعیین به لحاظ افراد جمع.

اینجا اشکال شده است که: تعیین افراد منحصر نیست به اینکه تمام افراد مراد باشند. می تواند اقل الجمع مراد باشد. اکرم العلماء بشود اکرام کن سه نفر از عالم ها را. چرا می گوئید اکرام کن همه عالم ها را؟ تعین افراد منحصر نیست به اینکه اعلی مراتب الجمع در نظر گرفته بشود. خب می توانید ادنی مراتب الجمع را در نظر بگیرید.

مرحوم نائینی در جواب از این اشکال گفته است بله، تعین مرتبه بگوئید بله اشکالتان وارد است. چون در تعین مرتبه که منحصر نیست که آدم مرتبه عالیه را در نظر بگیرد. مرتبه دانیه هم تعین دارد برای خودش. اما مشکل این است که اگر مرتبه دانیه در نظر گرفته شد دیگر به لحاظ افراد خارجی تعینش را از دست می دهد. می شود اکرام کن سه نفر از عالم ها را. خب این سه نفر متعین نیست در سه نفر خاص. صد تا عالم داریم، خب کدام از این صد تا سه نفر هستند؟ می شود بدل، می شود مردد. درست است تعین مرتبه با اقل الجمع هم حفظ می شود، بالاخره سه عالم اقل مراتب الجمع و مرتبه دانیه جمع است، همه عالمها مرتبه عالیه جمع است. به لحاظ مرتبة الجمع حساب کنید بله او هم تعین مرتبه دارد این هم تعین مرتبه دارد. آن دیگر سقف است بالاتر ندارد، اقل مراتب الجمع هم کف است پائین تر ندارد.

ولکن اشکالی که مرحوم نائینی کرده است این است که گفته: به لحاظ افراد خارجیه اقل الجمع تعین ندارد. برخلاف اعلی مراتب الجمع که همه عالمها نسبت به افراد هم تعین پیدا می کنند و همه افراد داخل در این محسوب می شوند.

این هم تقریب دوم که انشاءالله اشکالش فردا مطرح خواهد شد. والحمد لله رب العالمین.